

بیانات مقام معظم رهبری در روز اول ماه مبارک رمضان - 4 / اسفند / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين. ولعنة الله على اعدائهم اجمعين. قال الله الحكيم: «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن، هدى للناس وبيّنات من الهدى والفرقان (71)».

از جمله کارهایی که روزه‌دار باید از آن اجتناب کند و واضحترین مصداق روزه هم هست، خوردن و آشامیدن است؛ ولو آن چیزی که خورده یا آشامیده می‌شود، خیلی کم باشد. همین اندازه که صدق خوردن کرد، اگر عمداً باشد، روزه باطل می‌شود. بعضی چیزهاست که صدق خوردن نمی‌کند، اما همه‌ی مراجع فتوا داده‌اند که آنها هم مثل خوردن و آشامیدن، مبطل روزه است. از قبیل چه چیز؟ از قبیل سرمه‌ای غذایی که وارد بدن می‌شود. این خوردن، عرفی نیست؛ اما مبطل روزه است. یا حتی آمپولهای تقویتی که داخل رگ یا عضله تزریق می‌شود، مبطل روزه است. اگرچه در مورد آمپولهای غیر تقویتی، که مربوط به تقویت و ویتامین و ایجاد ذخیره‌ی غذایی و غیره نیست، اشکال نکرده‌اند - و ظاهراً اشکال هم ندارد - اما بعضی احتیاط کرده‌اند. آب دهان را فرو بردن هم اشکالی ندارد؛ اما اگر مسواک را داخل دهان کردید و به آب دهان آغشته شد، بعد همان را آوردید بیرون و دوباره داخل دهانتان کردید و آن آب را فرو بردید، این، باز مبطل است. یعنی مسأله‌ی خوردن و آشامیدن مسأله‌ی دقیقی است. واضحترین مصداق روزه هم، امساک از خوردن و آشامیدن است. اگرچه موارد دیگر هم هست که ان شاء الله در طول ماه، مسائلش را لابد آقایان خواهند گفت.

ماه رمضان فرصت خوبی برای خودسازی است. ما همان ماده‌ی خام هستیم که اگر روی خودمان کار کردیم و توانستیم این ماده‌ی خام را به شکلهای برتر تبدیل کنیم، آن کار لازم در زندگی را انجام داده‌ایم. هدف حیات همین است. وای به حال کسانی که روی خودشان از لحاظ علم و عمل کاری نکنند و همان‌طور که وارد دنیا شدند، به اضافه‌ی پوسیدگیها و ضایعات و خرابیها و فسادها که در طول زندگی برای انسان پیش می‌آید، از این دنیا بروند. مؤمن باید به‌طور دائم روی خودش کار کند؛ به‌طور دائم. نه این که خیال کنید «به‌طور دائم» زیادی است یا نمی‌شود؛ نه. هم می‌شود، هم زیادی نیست. اگر کسی مراقب خود باشد؛ مواظب باشد کارهای ممنوع و کارهایی را که خلاف است انجام ندهد و راه خدا را با جدیت بپیماید، موفق می‌شود. این، همان خودسازی دائمی است و برنامه‌ی اسلام، متناسب با همین خودسازی به‌طور دائم است. این نماز پنجگانه - پنج وقت نماز خواندن - ذکر گفتن؛ «ایک نعبد و ایک نستعین» را تکرار کردن؛ رکوع کردن؛ به خاک افتادن و خدای متعال را تسبیح و تحمید و تهلل کردن برای چیست؟ برای این است که انسان به‌طور دائم مشغول خودسازی باشد. منتها گرفتاریها زیاد است و همه گرفتاریم. گرفتاری زندگی؛ گرفتاری معاش؛ گرفتاری امور شخصی؛ گرفتاری اهل و اولاد، و انواع گرفتاریها مانع می‌شود که ما به خودمان، آن چنان که شایسته است، برسیم. لذا یک ماه رمضان را که خدای متعال قرار داده است، فرصت مغتنمی است. این ماه را از دست ندهید. مقصودم این است که اگر نمی‌توانیم به‌طور دائم در حال مراقبت و ساخت‌وساز خودمان باشیم، اقلأً ماه رمضان را مغتنم بشماریم. شرایط هم در ماه رمضان آماده است. یکی از بزرگترین شرایط، همین روزه‌ای است که شما می‌گیرید. این، یکی از بزرگترین توفیقات الهی است. توفیق یعنی چه؟ توفیق یعنی این که خدای متعال چیزی را برای انسان، مناسب بیاورد. با واجب کردن روزه، خدای متعال زمینه‌ی مناسبی را برای من و شما به‌وجود آورده است که قدری در این ماه به خودمان برسیم. روزه، نعمت بزرگی است. شکم خالی است و مبارزه با نفس، تا حدودی در اثنای روز، از جهات مختلف وجود دارد: هرچه را دوست دارید، نمی‌خورید و نمی‌آشامید و بسیاری از مشتهیات نفسانی را برای خودتان به مدت چند ساعت ممنوع می‌کنید. این،

يك مبارزه با نفس است ؛ مبارزه با هواست، و مبارزه با هوا، در رأس تمام کارهای نيك و خودسازيها قرار دارد.

ماه رمضان زمينه‌ی بسيار خوبی است و خدای متعال اين فرصت را به من و شما داده که در اين ماه، چنين امکانی را برای خودسازی پیدا کنیم. علاوه بر اين که ساعات اين ماه بسيار با برکت است و خدای متعال، از لحاظ طبیعی اين لحظات و ساعات را اين گونه قرار داده است، ساعات بسيار مغتنمی هم هست. يك رکعت نماز شما ؛ يك کلمه ذکر «سبحان الله» شما ؛ مختصر صدقه دادن شما، و يك صله‌ی رحم کوچکی که در اين ماه بکنيد، مزیتی چند برابر بيشتر از همين امور، وقتی در غير ماه رمضان انجام می شود، دارد. اين، فرصت بسيار خوبی است. زمينه‌ی خوبی است که انسان در اين ماه به خودش برسد. مثل طبيبی که با فردی بیمار مواجه است و آن بیمار به امراض متعددی مبتلاست - مرض قند دارد، فشار خون دارد، چربی خون دارد، استخوان درد دارد، رماتیسم دارد، زخم معده دارد و خلاصه انواع و اقسام مرض در او هست - طبيب حاذق که امراض او را می شناسد و راه علاجه را بلد است، با اين بیمار چه کار می کند؟ اول سعی می کند بيماريهای او را روی کاغذ بياورد و ببيند به چه امراضی مبتلاست. اگر طبيب، بعضی از بيماريهای او را نشناسد و برای علاج بيماری دوايی بدهد که با بيماری ديگر ناسازگار باشد، ممکن است به جای اين که او را علاج کند، بيماره را به بيماريهای ديگری هم مبتلا سازد! مثلاً نداند که بیمار زخم معده دارد ؛ بعد برای علاج رماتیسم او آسپرين بدهد! خوب، آسپرين علاج رماتیسم است ؛ اما برای زخم معده بسيار مضر است. اگر طبيب، اين مرض را نشناسد و نداند که بیمار اين مرض را هم دارد، ممکن است به جای اين که او را علاج کند، بيماره را به خونريزی معده هم مبتلا سازد. پس اول بايد با دقت نگاه کند ؛ دلسوزانه بيماريها را پیدا کند و آنها را بنويسد ؛ بعد ببيند کدام مهمتر است، کدام فوری تر است و کدام اصولی تر است. فرض بفرماييد اگر کسی معده‌ی ناراحتی دارد، هر دوايی به او بدهند نمی تواند به خوبی آن را جذب کند. يا اگر روده‌ی خرابی دارد، هر غذای مقوی‌ای بدهند و از آن بهره ببرد، نمی تواند استفاده کند. راهش اين است اول آن مرضی را که از بقيه‌ی بيماريها تأثیر منفی‌اش بيشتر است و اگر خوب بشود تأثیر مثبت شفايش بيشتر است، پیدا کنند.

شما طبيب خودتان بشويد، برادر عزيز! هيچ کس مثل خود انسان نمی تواند بيماريهای خودش را بشناسد. برخی بيماريها در انسان هست که اگر مثلاً شما به من بگويد «تو دچار اين بيماری هستی»، عصبانی می شوم و بدم می آيد. بگويند: «آقا، شما مرد حسودی هستيد.» مگر کسی تحمل می کند که به او بگويند «حسود»؟ می گويد: «حسود خودت هستی! چرا اهانت می کنی؟ چرا بی خود می گویی؟» از ديگری حاضر نيستيم قبول کنيم. اما به خودمان که مراجعه می کنيم، می بينيم بله ؛ ما متأسفانه از اين بيماريها داريم. سر هرکس را انسان کلاه بگذارد ؛ از هرکس که پنهان کند، با خودش که ديگر نمی تواند! پس بهترين کسی که می تواند بيماری ما را تشخيص دهد، خودمان هستيم. بياوريد روی کاغذ! بنويسيد: «حسد.» بنويسيد: «بخل.» بنويسد: «بدخواهی برای ديگران. وقتی کسی به خيري می رسد، ما ناراحت می شويم!» بنويسيد: «تبلی در کار.» بنويسد: «روح بدبینی به نيکان و صالحان.» بنويسيد: «بی اعتنائی به وظايف.» بنويسيد: «علاقه به خود. شديداً به خودمان علاقه داريم.»

اگر بيماريهای ما اينهاست، اينها را روی کاغذ بياوريم. ماه رمضان فرصتی است که يکی يکی اين بيماريها را، تا آن جایی که بشود، برطرف کنيم. اگر برطرف نکنيم، اين بيماريها مهلك خواهد شد ؛ هلاک معنوی و واقعی. هلاک جسمی که چیزی نيست! اگر بيماری مهلكی در ما باشد يا احتمالش را بدهند، چقدر دستپاچه می شويم؟ شب خوابمان نمی برد. بهترين دکترها را پیدا می کنيم، می گوييم: «نکند اين غده‌ای که در بدن من است، در دست من است، زیر پوست من است، سرطان باشد!» از تصورش کلی وحشت می کنيم. آخرش چه؟ آخرش مردن است. حالا نشد، يك سال ديگر است، دو سال ديگر است، ده سال ديگر است. به قول نظامی گنجوی: «اگر صد سال مانی و يکی روز! ببايد رفت از اين کاخ دل افروز.» ماندنی که نيستيم. چند صباحی، کمی اين ور، کمی آن ور، تمام خواهد شد. هلاکت جسمانی اين است و اين قدر از آن می ترسيم. هلاکت معنوی، يعنی برای ابد دچار خذلان و عذاب الهی شدن.

یعنی در زندگی جاودان ابدی، از همه‌ی نعمتها و لذتها و چشم روشنیهایی که خداوند برای من و شما معین و مقرر کرده محروم ماندن. انسان به قیامت نگاه کند و ببیند خدای متعال به بعضی از بندگان - همین افرادی که با آنها معاشریم و آنها را در کوچه و محله می‌بینیم؛ به همکار اداری، به دوست دوران تحصیل، یا به یک رفیق بگو بشنو - برای برخی کارها و مجاهداتی که در این دنیا داشته‌اند، مقامات عالی می‌دهد؛ آنها را به بهشت می‌برد؛ از عذاب دورشان می‌دارد و از عقبات قیامت، نجاتشان می‌دهد، و ما به‌خاطر تنبلی؛ به‌خاطر نرسیدن به خود و به‌خاطر یک لحظه غفلت، از همه‌ی آنها محروم مانده‌ایم! آن وقت است که حسرت گریبان انسان را می‌گیرد:

«وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر (72)». کار هم دیگر از کار گذشته است و حسرت هم فایده‌ای ندارد. این، هلاکت معنوی است.

برادران و خواهران! اگر به خودمان نرسیم، بدبختی است؛ روسیاهی است؛ محرومیت است؛ از چشم خدا افتادن است؛ از مقامات معنوی دور ماندن و از نعیم ابدی الهی، تهیدست ماندن است. پس باید به خودمان برسیم. ماه رمضان فرصت خوبی است. کتابهای اخلاق هم خوشبختانه در اختیار هست. لکن آن چیزی که آدم از مجموع می‌فهمد و آنچه مهم است، این است که انسان بتواند هوا و هوس خود را کنترل و مهار کند. این، اساس قضیه است.

یکی از ویژگیها که بسیار مهم است تا برای خود سازی به آن توجه کنیم و شاید جنبه‌ی تقدیمی هم داشته باشد، «اخلاص» است. اخلاص عبارت است از کار را خالص انجام دادن و این که کاری را مغشوش انجام ندهیم. گاهی هست که کسی عبادت نمی‌کند و گاهی عبادت کند؛ اما مغشوش و ناخالص. این هم مثل آن است. خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم، متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کانه توجه ندارند که نباید کار نیک را به زبان آورد و گفت که ما می‌خواهیم این کار را بکنیم یا ما این کارها را می‌کنیم. البته برخی جاها استثناست. در جاهایی، بعضی از کارها باید در علن انجام گیرد. در روایات در باب صدقه، آمده است که «صدقه‌ی سر» این ثواب را دارد و «صدقه‌ی علانیه» این ثواب را. یا مثلاً عبادات گروهی، جلوی چشم مردم انجام می‌گیرد و باید انجام گیرد؛ و این از شعائر الهی است. اما بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روابطی که بین خود انسان و خداست - ذکر، توجه، دعا، نافله، شب زنده‌داری، سحرخیزی، احسان و کارهای نیک - باید بین خود انسان و خدا بماند. مبدا انسان به‌خاطر این که دیگران ببینند، کاری را انجام دهد! کاری که انسان به‌خاطر توجه دیگران به خودش انجام دهد، از نکردن آن کار بدتر است؛ زیرا نکردن کار، یعنی انسان کاری را انجام نمی‌دهد. کاری که انسان برای جلب توجه دیگران نسبت به خودش انجام داده، کانه انجام نداده است. البته بدتر بودنش هم از این جهت است که عمل شرك آلودی انجام داده و این عمل شرك آلود، فعل حرام است و دور کننده است. بنابراین همه‌مان در هر جا و در هر موقعیتی که هستیم، باید خیلی تلاش کنیم که کار را خالص انجام دهیم. اگر کار برای خدا انجام گیرد و نیت برای خدا خالص باشد، اشکالاتی که معمولاً در کارها مشاهده می‌شود، پیش نخواهد آمد. ما وقتی مصالح واقعی را فدای حرف این و آن می‌کنیم که بخواهیم کار را برای این و آن انجام دهیم. انسان وقتی کار را برای خدا می‌خواهد انجام دهد، فقط نگاه می‌کند ببیند تکلیفش چیست؟ نگاه نمی‌کند که یکی خوشش می‌آید، یکی بدش می‌آید؛ پیش چه کسی آبرو پیدا می‌کند و پیش دیگری از آبرو می‌افتد. امروز در جمهوری اسلامی، در همه‌ی شؤون، کار برای خدا ساری و جاری است. هرکس در این کشور و این نظام، هر کاری که انجام می‌دهد، می‌تواند آن را برای خدا انجام دهد و از آن اجر و ثواب و بهره‌ی معنوی را ببرد و پیش خدا خودش را روسفید کند.

من روایتی را در باب اخلاص یادداشت کرده‌ام که برایتان می‌خوانم. از پیغمبر اکرم صلوات الله وسلامه علیه نقل شده است که فرمود: «ان لكل حق حقیقتاً». هر چیزی دارای حقیقتی است و یک روح و یک معنا و یک حقیقت دارد. «و

ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص.» بنده به حقیقت اخلاص و به آن معنای حقیقی اخلاص نمی‌رسد «حتی لایحب ان یحمد علی شیء من عمل لله.» (این خیلی سخت است ؛ این، مرتبه‌اش از آن مراتب بسیار بالاست) مگر این که دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ یک از کارهایی که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش کنند. مثلاً فردی است که کار را برای دیگران انجام نمی‌دهد: برای خاطر خدا نماز می‌خواند، ختم قرآن می‌گیرد، کار خیری انجام می‌دهد، احسان و کمک و صدقه‌ای می‌دهد و مجاهدتی برای خدا می‌کند. اما دوست می‌دارد که مردم بگویند: «ایشان چقدر آدم خوبی است.» کارش را برای مردم نکرده است. کار را برای خدا انجام داده و تمام شده ؛ اما از مدح مردم و از این که مردم از او تعریف کنند، خوشش می‌آید. می‌فرماید این، آن مرتبه‌ی عالی اخلاص نیست. مرتبه‌ی عالی اخلاص این است که این را هم دوست نداشته باشد. اصلاً کاری به کار مردم نداشته باشد! می‌خواهند بدانند، می‌خواهد ندانند. می‌خواهد خوششان بیاید، می‌خواهد خوششان نیاید. نگاه کند ببیند خدا از او چه خواسته است و دقیقاً آن را انجام دهد.

من، این صفت و این روحیه را در امام رضوان الله تعالی علیه، در بسیاری از موارد مشاهده کردم. در موارد متعددی، بنده این خصوصیت را در ایشان دیده بودم. کاری نداشت که کسی خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید. تکلیفش را انجام می‌داد. وقتی که بار سنگین است ؛ وقتی که کار بزرگ است ؛ وقتی که کار خطرناک است، اخلاص بیشتر به کار می‌آید. مثل امروز که وضع جمهوری اسلامی این چنین است. اگر ما اخلاص ورزیدیم، بنده‌ی مخلص می‌شویم ؛ اخلاص ورزنده برای خدا، در عمل و نیت. اما فراتر از بنده‌ی مخلص، بندگان مخلص‌اند. مرحوم سید بحر العلوم رضوان الله تعالی علیه، در رساله‌ای که در سیر و سلوک به ایشان منسوب است، بین مخلص و مخلص فرق می‌گذارد. می‌گوید مخلص کسی است که عملی را فقط برای خدا انجام می‌دهد و کاری به کار دیگران ندارد. اما مخلص آن است که همه‌ی وجود خود را خالصاً و مخلصاً برای خدا قرار می‌دهد. همه‌ی هستی او فقط برای خداست. این، مرتبه‌ی بسیار والایی است که واقعاً دور از دسترس است. اما به نظر بنده، در این دوران، بخصوص جوانان و کسانی که در میدانهای عمل و مبارزه و جهاد واردند، می‌توانند به این مرتبه هم برسند. البته برای امثال ما مشکل و خیلی دشوار است. ما خیلی دوریم! اما جوانان و بخصوص جوانان مؤمن و پاک و خالص، با آن دل‌های روشن و پاکی که دارند، می‌توانند به این جا برسند. البته رساله‌ی مذکور، منسوب به مرحوم بحر العلوم است و قطعی نیست که مال ایشان باشد. بعد می‌فرماید: خدای متعال به این مخلصین سه وعده داده است ؛ سه امتیاز بزرگ. یکی این است که فرموده است: «فانهم لمحضرون الا عبادالله المخلصین. (73)» یعنی در قیامت، همه‌ی مردم در محشر حاضر می‌شوند و مورد محاسبه‌ی الهی قرار می‌گیرند، مگر بندگان مخلص که آنها معافند. آنها چون ذره ذره‌ی اعمال و انفاس و حرکاتشان برای خدا بوده است، لذا از این که در این عرصه از عرصه‌ی حشر آفاقی وارد شوند و مورد سؤال قرار گیرند، معافند.

امتیاز دوم این است که می‌فرماید: «و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عبادالله المخلصین (74).» همه‌ی مردم، پاداش متناسب با عمل کاری را که انجام داده‌اند می‌گیرند، مگر بندگان مخلص خدا. اینها عملشان و پاداششان متناسب نیست. عملشان هرچه که باشد، پاداش آنها بی‌نهایت است ؛ زیرا این وجود متعلق به خدا، برای خدا و سرتا پا در خدمت اهداف الهی است. او، همه‌ی وجودش برای خدا خالص شده است.

روایتی را دیدم - البته سند این روایات را فرصت نمی‌کنم نگاه کنم و نمی‌دانم سندش چگونه است - که مضمونش این بود که خدای متعال می‌گوید: «اگر به بنده‌ی مخلص یا مخلص، همه‌ی دنیا را هم بدهم، حق او ادا نشده است.» بنابراین، جزای او متناسب با عملی که انجام می‌دهد، نیست. یک نماز او برابر هزاران نمازی است که بندگان خوب خدا بخوانند.

امتیاز سوم که از همه‌ی اینها بالاتر است، این است که «سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین (75)». یعنی خدای متعال از آنچه که بندگان او توصیف کنند، منزّه است؛ مگر از آنچه که بندگان مخلص توصیف کنند. یعنی آنها می‌توانند حق توصیف الهی را ادا کنند. بندگان دیگر، کمتر و کوچکتر از این هستند؛ و هرچه در باب پروردگار عالم بگویند «ما عرفناك حق معرفتك (76)». اوصاف خدا از زبان انسانها، ناقص و نارساست؛ مگر از ناحیه‌ی بندگان مخلص. آنها می‌توانند خدای متعال را کماهو حقه توصیف کنند. و لذاست که انسان اگر خود را به دعاهایی که از ائمه علیهم السّلام، مأثور است، انس بدهد و مرتبط کند، امید این هست که توانسته باشد با خدای متعال، درست مناجات کند و چنان که شایسته‌ی الهی است، با او حرف بزند. ضمناً ماه رمضان ماه دعاست. دعاها را فراموش نکنید. دعاها ی وارد شده در ماه رمضان، یکی از آن نعم و فرصتهایی است که باید مغتنم بشمرید. این دعای ابی حمزه، این دعای افتتاح، این دعای جوشن وبقیه‌ی ادعیه‌ای که در روزها و شبها و سحرها و بقیه‌ی ساعات و اوقات مخصوص در ماه رمضان وارد شده است، واقعاً از نعمتهای بزرگ الهی است. فرصت را مغتنم بشمارید.

من به ذهنم رسید که این توصیه را هم عرض کنم که این نوافل سی و چهار رکعتی که برای نمازهای روز و شب وارد شده است، بسیار با ارزش است. ماه رمضان فرصت خوبی است. ما غالباً اهل نوافل نیستیم. ولی ماه رمضان که می‌شود، چه مانعی دارد؟ کدام کار با دهان روزه، بهتر از نماز خواندن؟ چهار رکعت نماز ظهر است، قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله دارد؛ چهار دو رکعتی. چهار رکعت نماز عصر است و قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله‌ی نماز عصر است. این نوافل را بخوانید. همچنین نوافل مغرب را که از اینها مهمتر است؛ و نیز نوافل شب که یازده رکعت است. همچنین نافله‌ی صبح که دو رکعت است. کسانی هستند که در ایام معمولی سال، برایشان مشکل است پیش از اذان صبح برای نماز شب بیدار شوند. ولی در این شبها، به طور قهری و طبیعی بیدار می‌شوند. این يك توفیق الهی است. چرا از این توفیق استفاده نکنیم؟ ان شاءالله فرصتهای ماه رمضان را مغتنم بشمارید.

من چند دعا هم بکنم، آمین بگویید: نسألك اللهم و ندعوك، باسمك العظيم الاعظم. الاعز الاجل الاكرم یا الله! پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را قدردان این ماه قرار بده.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را به اعمالی که در این ماه برای مؤمنین قرار داده‌ای، موفق بگردان.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم، رضای خودت را شامل حال ما در این ماه بگردان. مغفرت و عفو خودت را شامل حال ما بگردان.

پروردگارا! ما را با اعمالمان به ولایت امام زمان ارواحنا فدا، در این ماه نزدیک بگردان. قلب مقدس آن بزرگوار را از ما راضی کن. ما را به اعمال خیر - که این ماه فرصت خوبی برای این اعمال است - موفق بگردان.

پروردگارا! اسلام و مسلمین را سربلند کن. همه‌ی امور مسلمانان را اصلاح بفرما. شر دشمنان و کفار را از سربلاد و ملتهای اسلامی، مخصوصاً در این مناطقی که زیاد ظلم و جور می‌کنند، کوتاه بگردان.

پروردگارا! مشکلات را به سود مسلمین خاتمه ببخش. جمهوری اسلامی را تا ظهور ولی عصر ارواحنا فدا، پایدار و مبارک بگردان. برکات خودت را بر مردم ما نازل کن.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- (71) بقره: 185.
- (72) مریم: 39.
- (73) صافات ؛ 127 - 128.
- (74) صافات ؛ 39 - 40.
- (75) صافات 159 - 160.
- (76) بحارالانوار: ج 69، صفحه 292